





سرشناسه: ایزرائیل، جاناتان اروین، ۱۹۴۶ - م. Israel, Jonathan I. (Jonathan Irvine)
عنوان و نام پدیدآور: یک انقلاب ذهنی: روشنگری رادیکال و خاستگاه‌های فکری دموکراسی مدرن / جاناتان ایزرائیل: ترجمه مزدا موحد
مشخصات نشر: تهران: بیدگل، ۱۴۰۲
مشخصات ظاهری: ۲۲۹ ص:؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۰۹۹-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

یادداشت: عنوان اصلی: *A Revolution of the Mind: Radical Enlightenment and the Intellectual Origins of Modern Democracy, 2010*

عنوان دیگر: روشنگری رادیکال و خاستگاه‌های فکری دموکراسی مدرن
موضوع: علوم سیاسی -- اروپا -- تاریخ -- قرن ۱۸ م
موضوع: Political Science -- Europe -- History -- 18th century
موضوع: روشنگری

موضوع: Enlightenment

موضوع: دموکراسی -- تاریخ -- قرن ۱۸ م

موضوع: Democracy -- History -- 18th century

شناسه افزوده: موحد، مزدا، ۱۳۴۷ - ، مترجم

رده‌بندی کنگره: JA۸۴

رده‌بندی دیویی: ۳۲۱/۸

شماره کتاب‌شناسی ملی: ۹۰۰۷۱۳۷



یک انقلاب ذهنی

| روشنگری رادیکال و خاستگاه‌های فکری دموکراسی مدرن | جانانان ایزرائیل | مزدا موحد |

A Revolution of the Mind

Radical Enlightenment and the Intellectual
Origins of Modern Democracy

Jonathan Israel

Mazda Movahed



یک انقلاب ذهنی

روشنگری رادیکال و خاستگاه‌های فکری دموکراسی مدرن

جانانان ایزرائیل

ترجمه مزدا موحد

ویراستار: سمیرا فرهادی

نمونه خوان: میترا سلیمانی

مدیر هنری و طراح گرافیک: سیاوش تصاعدیان

مدیر تولید: مصطفی شریفی

چاپ اول، بهار ۱۴۰۲ تهران، ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۳-۰۹۹-۱

انتشر بیگل | Bidgol Publishing co. |

تلفن انتشارات: ۲۸۴۲۱۷۱۷

فروشگاه: تهران، خیابان انقلاب، بین ۱۲ فروردین و فخر رازی، پلاک ۱۲۷۴

تلفن فروشگاه: ۶۶۴۶۳۵۴۵، ۶۶۹۶۳۶۱۷

bidgol.ir

همه حقوق چاپ و نشر برای ناشر محفوظ است.



۷	مقدمه
۱۵	یک انقلاب ذهنی
۱۷	فصل اول: پیشرفت و دو راهکار متعارض روشنگری برای بهبود وضع دنیا
۴۷	فصل دوم: دموکراسی یا سلسله مراتب اجتماعی؟ شکاف سیاسی
۹۱	فصل سوم: مسئله برابری و نابرابری: ظهور علم اقتصاد
۱۱۵	فصل چهارم: نقد روشنگری بر جنگ و جست‌وجوی «صلح پایدار»
۱۳۷	فصل پنجم: تعارض میان دو نحله فلسفه اخلاق
۱۷۱	فصل ششم: ولتر در برابر اسپینوزا: روشنگری به مثابه دوگانگی بنیادین نظام‌های فلسفی
۱۸۹	فصل هفتم: نتیجه‌گیری
۲۰۵	یادداشت‌ها



مقدمه

در سال‌های اخیر، تاریخ‌دانان و فیلسوفان برای کشف مراحل اصلی و تاریخ عمومی روشنگری رادیکال پیشرفت چشمگیری داشته‌اند. در واقع، روشنگری رادیکال در آغاز جنبش فکری مخفیانه‌ای بود که در اولین مرحله (اواخر قرن هفدهم) تقریباً کاملاً از منظر عامه پنهان بود. این جنبش فکری رادیکال در مخالفت با جریان غالب و میانه‌رو روشنگری در اروپا و آمریکا به بلوغ رسید و در دهه‌های ۱۷۷۰، ۱۷۸۰ و ۱۷۹۰، یعنی دوران انقلاب‌های آمریکا، فرانسه، بریتانیا، ایرلند و هلند و همچنین در محافل اپوزیسیون دموکراسی خواه زیرزمینی آلمان، اسکاندایناوی، آمریکای لاتین و دیگر مناطق دنیا علنی شد. امروزه، بسیاری روشنگری رادیکال را جریانی فکری (و در نهایت، کنشی سیاسی) می‌دانند که در پایه‌گذاری ارزش‌ها و آرمان‌های بنیادین مردم‌سالاری و برابری خواهی جهان مدرن نقش اصلی را ایفا کرد.

روشنگری رادیکال مجموعه‌ای از اصول بنیادی است که می‌شود آنها را بدین ترتیب خلاصه کرد: مردم‌سالاری؛ برابری نژادی و جنسیتی؛ آزادی فردی انتخاب سبک زندگی؛ آزادی مطلق اندیشه، بیان و مطبوعات؛ حذف مرجعیت دینی از روند قانون‌گذاری و آموزش و جدایی کامل کلیسا از دولت. این جریان فکری هدف دولت را — به مثابه حکومتی کاملاً سکولار — توسعه منافع دنیوی

اکثریت و جلوگیری از سلطهٔ اقلیت ذی نفع در روند قانون‌گذاری می‌داند. مهم‌ترین اصل روشنگری این است که همهٔ انسان‌ها فارغ از نوع عقیده یا گروه دینی، اقتصادی و قومیتی که به آن تعلق دارند، نیازهای اساسی، حقوق و منزلت یکسانی دارند و در نتیجه، باید با همه یکسان و بر مبنای برابری رفتار کرد و همه، چه سیاه، چه سفید، زن یا مرد، مذهبی یا بی‌دین سزاوارند که دولت و قانون منافع و خواسته‌های شخصی‌شان را محترم بشمارد. فراگیر بودن این اصل، در این ادعا نهفته است که همهٔ انسان‌ها، بدون استثنا، حق دارند به روش خود جوایز خوشبختی باشند، هرطور که صلاح می‌دانند بیندیشند و سخن بگویند، و هیچ‌کس، از جمله کسانی که دیگران را متقاعد می‌کنند که برگزیدهٔ خداوندند تا سرور، حاکم یا راهنمای معنوی مردم باشند، حق ندارد حقوقی را که متعلق به همهٔ زنان و مردان است انکار یا از آنها سلب کند.

این اصول که پیش از انقلاب آمریکا در هیچ جای جهان اقبال عام نداشت — و در دهه‌های پس از ۱۷۷۶ نیز، که برده‌داری همچنان ادامه داشت و بسیاری از سفیدپوستان مانند سیاهان و سرخ‌پوستان از حق رأی و مشارکت سیاسی محروم بودند، در آن کشور نیز هرگز به درستی اجرا نشد — امروزه نیز جوامع و دولت‌ها، در بیشتر مناطق دنیا، فقط برخی جزئیات این ارزش‌ها را پذیرفته‌اند. اما، با وجود پایه‌های متزلزل این اصول در بیشتر جوامع، سرانجام پس از ۱۹۴۵ ارزش‌های دموکراسی محور بنیادین در بسیاری از مناطق جهان پیروز شد. طی مبارزه با فاشیسم و استالینسم و به‌ویژه پس از پایان جنگ جهانی دوم و آغاز استعمارزدایی (از اواخر دههٔ ۱۹۴۰)، مردم‌سالاری غیرمستقیم مدرن و برابری در پیشگاه قانون عمدتاً در نهادهای حقوقی و قانون‌گذاری نهادینه شد و پایه‌هایش، علاوه بر اروپای غربی، آمریکا و گسترهٔ جهان انگلیسی‌زبان، از اواخر دههٔ ۱۹۴۰ به بعد، برای نخستین بار در چند کشور کلیدی آسیایی، به‌ویژه هند و ژاپن، دست‌کم در حوزهٔ سیاست، قانون و آموزش رسمی مصوب مستحکم شد.

شاید عجیب به نظر برسد که تاریخچهٔ این روند — یعنی پیشرفت تدریجی اندیشه‌های زیربنایی روشنگری دموکراسی محور در عصر مدرن — هنوز بسیار کم مطالعه شده و به درستی شناخته نشده است. در واقع، گزارش‌های تاریخی اندکی در دست است که خاستگاه‌ها و ماجرای پیدایش برابری مدرن، مردم‌سالاری، آزادی فردی و آزادی اندیشه را در بافت عقلانی، اجتماعی و سیاسی‌شان تحلیل و روایت کند. تا همین اواخر، تاریخ‌نگاران انقلاب فرانسه هنوز آن را «ابداع قالب جدیدی از گفتمان سیاسی» می‌دانستند (البته هنوز بسیاری بر این باورند) تا جدالی بین ایدئولوژی‌های رقیب که در قرن پیش از آن به طرز پیچیده گسترش یافته بود. البته، هیچ‌کس انکار نمی‌کند که انبوهی از مطالعات، به‌ویژه پژوهش‌های دانشمندان علوم اجتماعی و سیاسی، در دست است که مفاهیم برابری، مردم‌سالاری و آزادی فردی را به مثابه گزاره‌هایی انتزاعی تحلیل کرده‌اند. اما عملاً هیچ نمونه‌ای وجود ندارد که ظهور واقعی این اندیشه‌ها را در بافت تاریخی و فرهنگی توصیف کند. در همین راستا، به‌تازگی محقق‌های خاطرنشان کرده است که از ۱۹۴۵ به بعد، واژه «دموکراسی» (مردم‌سالاری) بیشتر «دستاویزی برای حمایت ایدئولوژی محور بوده تا اصطلاحی برای یک فرایند ریشه‌دار تاریخی» [۱]. این مسئله در خصوص برابری نیز صادق است. درحالی‌که، به گفتهٔ مفسری دیگر، «کارهای زیادی برای برابری اجتماعی انجام شده است، اما در نوشته‌های مدرن دربارهٔ ریشهٔ این باور که ما انسان‌ها ذاتاً با همدیگر برابریم اطلاعات اندکی وجود دارد.» [۲] داستان پیدایش ارزش‌های بنیادین دموکراسی محور مدرن به مثابه یک پدیدهٔ تاریخی غربی و جهانی، پیش از ۱۷۸۹ — در آمریکا، اروپا و همچنین آفریقا و آسیا — همچنان معمایی پیچده و حل‌نشده باقی مانده است.

اگر ارزش‌های اصلی خود را صرفاً مفاهیمی انتزاعی در نظر بگیریم که به بررسی در بافت تاریخی‌شان نیازی ندارند و یا تصور کنیم که در جریان انقلاب

فرانسه ابداع شده‌اند، این خطر را دارد: از اینکه اولین بار چگونه، چرا و کجا این مفاهیم در میان جدال‌ها و مناقشات پدیدار شدند و نحوه پیشروی‌کنندشان با وجود مخالفت‌های گسترده و، در نهایت سيطرة‌شان، نخست از نظر فکری و سپس سیاسی، ناآگاه بمانیم. بنابراین علاوه بر محققان، عموم خوانندگان، مناظره‌کنندگان و رأی‌دهندگان نیز باید بدانند که برای تبلیغ ایده‌های اصلی‌مان در مواجهه با حکومت سلطنتی مطلقه مادام‌العمر و موروثی، نخبه‌سالاری، ایدئولوژی‌های اشرافی‌مآبانه و مذهبی و نیز جنبش‌های ضدروشنگری توده‌های مختلف مردم که از اواسط قرن هفدهم تا درهم‌شکستن نازیسم — که بزرگ‌ترین حکومت ضدروشنگری بود — در سال ۱۹۴۵، قاطعانه و غضبناک با ارزش‌های برابری خواهی و دموکراسی محور مبارزه می‌کردند، با چه دشواری‌هایی روبه‌رو بوده‌ایم و چه مبارزه‌هایی کرده‌ایم و چه هزینه‌های هنگفتی داده‌ایم.

روشنگری رادیکال نظامی از عقاید است که از نظر تاریخی، بنیادی‌ترین ارزش‌های اجتماعی و فرهنگی عصر پسامسیحی را پی‌ریزی کرده است. همین موضوع اهمیت تاریخی‌چخه جنبش را دوچندان می‌کند. اما این شیوه تفکر — مخصوصاً در بسیاری از کشورهای آسیایی و آفریقایی و نیز در روسیه معاصر — به امید و الهام‌بخش اصلی بسیاری از انسان‌گرایان، برابری‌خواهان و مدافعان حقوق بشر بدل شده است که با وجود مشکلات بزرگ، قهرمانانه از آزادی و کرامت انسانی، از جمله کرامت زنان و اقلیت‌ها در برابر اشکال نوظهور تبعیض، تعصب و ستم — که امروزه در بسیاری از مناطق جهان بدون هیچ مانعی جنگال‌هایش را می‌گستراند — دفاع می‌کنند.

شاید همین بُعد جهانی مهم‌ترین موضوعی باشد که در زمانه ما، به تاریخچه تفکر رادیکال اهمیت ویژه‌ای می‌بخشد. متأسفانه آرمان‌های دموکراسی محور، سکولار و برابری‌خواهانه در بسیاری از کشورهای تازه‌تأسیس که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در پی استعمارزدایی، تبعیض‌زدایی و گسترش جنبش‌های

ضداستعماری ظهور کردند، اقبال نیفتادند یا از جانب مقام‌های رسمی حمایت نشدند. در نتیجه، در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، آگاهی از زمینه‌های فکری این آرمان‌ها هنوز بسیار اندک است، حتی در غرب نیز که این ارزش‌ها، به منزلهٔ اصولی که هم در میان عموم و هم در نهادهای رسمی پذیرفته شده‌اند، جدید به شمار می‌آیند و در نظام آموزشی، رسانه‌ها و در ذهن بسیاری از مردم هنوز به درستی جا نیفتاده‌اند. در کنار نیاز مبرم به تقویت آگاهی دموکراسی محور، حیاتی است که نکته‌هایی را از تاریخچهٔ روشنگری رادیکال گردآوریم تا دریابیم ایده‌های اصلی سکولاریسم غربی مدرن چگونه از نظر اجتماعی و فرهنگی به هم می‌پیوندند و مجموعه‌ای واحد را پدید می‌آورند، کارکردشان چگونه است و چه شد که پس از نزدیک به سه قرن سرکوب مداوم و گاهی شدید، در نهایت، نخبگان حاکم و نظام‌های قانونی غرب آنها را (گاهی نیم‌بند و ناقص) پذیرفتند. علاوه بر این، آموزه‌های کلیدی روشنگری رادیکال هنوز درس‌هایی کاربردی و آگاهی‌بخش دارد. چه کسی در این نکته تردید می‌کند که جهل و زودباوری، که به گفتهٔ روشنگران رادیکال قرن هجدهم عامل اصلی انحطاط بشر و استبداد است، هنوز دشمنان اصلی مردم‌سالاری، برابری و آزادی فردی‌اند؛ یا این مسئله که اشرافیگری غیررسمی، مانند آنچه در آمریکا پدید آمد و در نهایت به نابرابری عظیم ثروت منجر شد، می‌تواند به اندازهٔ اشرافیت رسمی موروثی، سلسله‌مراتبی و دارای امتیازهای قانونی طبقاتی برابری و آزادی فردی را به خطر اندازد؟

نظر به اینکه روشنگری رادیکال در تقابل با تفکر غالب برآمد و هنوز با سنت‌ها و باورهای ارجمند بسیاری در تضاد است، پس عجیب نیست که بی‌دینی، بی‌بندوباری و اخلاک‌گری‌ای که از آن برداشت می‌شود در گذشته خصوصت و نارضایتی شدیدی، به ویژه در بریتانیا و آمریکا، به دنبال داشته است و همچنان مخالفت بسیاری از اقلشار را برمی‌انگیزد. در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، روایت‌های ملی مانعی بزرگ بر سر راه مطالعهٔ سیر برآمدن اندیشه‌های

دموکراسی محور و برابری خواهانه بود. تأکید مدام بر اهمیت بسیار زیاد هویت ملی اغلب برآمدن ارزش های مدرن دموکراسی محور و برابری خواهانه را پنهان می کرد یا به برداشتی اغراق آمیز از جماعت های تصویری^۱ منحصر به فرد هر کشور منجر می شد. مثلاً، هلندی ها تصور می کردند در عصر طلایی شان (در قرن هفدهم) بسیار بیشتر از آنچه واقعاً بود، آزادی و رواداری وجود داشته، غافل از اینکه وقتی اندیشمندان و مبلغان روشنگری، در اواخر قرن هفدهم و هجدهم، مفاهیم مدرن آزادی فردی و آزادی فکری را معرفی کردند، بیشتر هم وطنانشان (مانند بریتانیایی ها و آمریکایی ها) سرسختانه با آنها مخالف کردند.

همین اواخر، یکی از مهم ترین مشکلات اصول روشنگری رادیکال و مسئله ای که به ویژه جامعه مدرن را تهدید می کند، چندفرهنگی آمیخته با پست مدرنیسم بود که در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ در حکومت های محلی و دانشگاه های غربی رواج پیدا کرد. زیرا این سبک جدید جزم اندیشی، که مدت کوتاهی تأثیرگذار بود و همه سنت ها و مجموعه ارزش ها را کم و بیش معتبر می دانست، نظام جهان شمول ارزش های والا را که از دیدگاه عقلانی و برابری بديهی اند یا ادعای برتری آنها بر دیگر ارزش ها را قاطعانه انکار می کرد. به ویژه، بسیاری از متفکران غرب و سیاست گزاران دولت های محلی استدلال می کردند این ادعا که ارزش های اصلی روشنگری غرب نسبت به سایر سنت های فرهنگی از اعتبار و برتری جهان شمول برخوردار است، صرف نظر از تظاهر به پشتوانه عقلانی آن، بوی اروپا محوری، نخبه گرایی و فقدان اصل بنیادین احترام به «دیگران» می دهد.

این کتاب مختصر بر اساس مجموعه سخنرانی هایی نوشته شده است که بین ژانویه و مارس ۲۰۰۸ به یاد زندگی و آثار آیزایا برلین (۱۹۹۷-۱۹۰۹)، یکی از

۱. جماعت تصویری (جماعت تصوّر شده) یا جماعت خیالی یا باهمستان پنداشتی مفهومی است که بندیکت اندرسون در سال ۱۹۸۳ در کتاب جماعت های تصویری به منظور تجزیه و تحلیل ملی گرایی مطرح کرد. اندرسون ملت را یک جمع با برساخت اجتماعی در نظر می گیرد که تنها در ذهن افرادی وجود دارد که خود را بخشی از آن گروه می دانند. -و.

متفکران برجسته قرن بیستم، در آکسفورد ایراد شد. مباحث آن کمی بسط یافته‌اند و بخشی از آنها نیز تا حد زیادی در پاسخ به پرسش‌ها و بحث‌هایی دربارهٔ استدلال‌های مطرح‌شده با همکاران دانشگاهی و دانشجویان بازمینی شده است. یکی از مشخصات اصلی میراث معنوی آیزایا برلین، تلاش شجاعانهٔ او برای پیوند دادن فلسفه و تاریخ (که کار آسانی نیست) و پایه‌گذاری رشتهٔ «تاریخ اندیشه‌ها» بود که در زمانهٔ او رشته‌ای تقریباً جدید به شمار می‌آمد. از این رو، امیدوارم آنچه در ادامه می‌آید تقدیری هرچند اندک از یاد و دستاوردهای او باشد، به ویژه بابت تلاش مکررش برای ایجاد پیوندی نزدیک‌تر و معنادارتر بین فلسفه و تاریخ.

